



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ دی ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۸ رجب ۱۴۴۷

جلسه: ۲۵

موضوع کلی: قاعده نفی ظلم

موضوع جزئی: قلمرو قاعده - جهات مختلف مؤثر در تعیین قلمرو - مروری بر مباحث گذشته -

بررسی تأثیر جهت سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مروری بر مباحث گذشته

با توجه به فاصله نسبتاً طولانی بین جلسه قبل و این جلسه، ناچارم یک مرور سریع نسبت به بحث گذشته داشته باشم تا بتوانیم بحث را دنبال کنیم.

بحث ما در مورد قلمرو قاعده نفی ظلم بود؛ به یک معنا این مهم‌ترین بخش بحث محسوب می‌شود. ابتداءً عرض کردیم جهات مختلفی در تعیین قلمرو تأثیر دارند؛ هفت جهت را ذکر کردیم. البته این هفت جهت برخی قابل بازگشت به برخی دیگر هستند؛ ما می‌توانیم برخی از این جهات را به برخی دیگر برگردانیم.

جهت اول: به حسب تفکیک ابواب فقه به عبادات و معاملات بود؛ بدین معنا که قاعده نفی ظلم دایره عامی دارد یا اینکه در محدوده عبادات جریان پیدا نمی‌کند؟ این جهت را معلوم کردیم و گفتیم قدر مسلم این است که قاعده نفی ظلم در محدوده عبادیات جاری نمی‌شود؛ یعنی ما نمی‌توانیم به استناد نفی ظلم، از یک حکم شرعی دست برداریم. البته حرج، ضرر و امثال اینها عنوان ثانوی محسوب می‌شوند که بر طبق آن، می‌تواند حکم اولی کنار برود. ما گفتیم منظور از اینکه نفی ظلم بخواهد در محدوده عبادات اثرگذار باشد، یعنی ما به استناد نفی ظلم، اطلاق یا عموم یک نص و دلیل حکم اولی را تقیید یا تخصیص بزنیم یا مثلاً آن را بدون عروض یک مزاحم اقوی نادیده بگیریم.

جهت دوم: مربوط به این بود که آیا قاعده نفی ظلم تنها در حیطه امور اجتماعی جریان دارد یا شامل امور فردی هم می‌شود؟ یک نوع از عدالت، عدالت فردی است؛ قسم و نوع دیگر، عدالت اجتماعی. در این جهت بحث در این است که آیا قاعده تنها نفی می‌کند ظلم را در جایی که مسئله از امور اجتماعی باشد یا اینکه در امور فردی هم جریان دارد؟ این جهت هم مورد رسیدگی قرار گرفت و گفتیم یک وقت عدالت را به عنوان ملکه و فضیلت به حسب حال شخص در نظر می‌گیریم، در این صورت به سایر احکام ارتباطی ندارد، بلکه مربوط می‌شود به رابطه بنده و خداوند. اما یک وقت عدالت را در روابط بین الاتیّن در نظر می‌گیریم که البته این خودش یک نوعی از امر اجتماعی است، منتها در یک محدوده کوچک‌تر. یک وقت در محیط عام‌تری آن را در نظر می‌گیریم؛ این طبیعتاً فرق می‌کند با مورد اول. به هر حال اگر ما امر اجتماعی را به هر نوع رابطه‌ای که بین یک شخص و دیگران پدید می‌آید یا رابطه حاکم و امت اطلاق کنیم، قاعده نفی ظلم در همه اینها جاری است؛ در امور فردی یعنی آنچه که مربوط به رابطه انسان با خداست، درست است که می‌تواند ظلم از ناحیه انسان تحقق پیدا کند، ولی این ارتباطی با قاعده نفی ظلم ندارد.

جهت سوم: (که به همراه جهت چهارم از مهم‌ترین جهات مؤثر در قلمرو قاعده به حساب می‌آید) این است که منظور از عدل و ظلم در این بحث، کدام یک از انواع عدل و ظلم است؟ چون ما چندگونه عدل و ظلم داریم؛ عدل و ظلم واقعی، عدل و ظلم ارتكازی عقلانی، عدل و ظلم عرفی، عدل و ظلم عقلی، عدل و ظلم شرعی.

۱. منظور از عدل و ظلم واقعی، یعنی عدل و ظلم به حسب واقع و نفس الامر؛ آنچه که به حسب واقع ظلم محسوب می‌شود یا عدالت به حساب می‌آید، بالاخره صرف نظر از علم و جهل و آگاهی‌های ما که چه بسا با واقع هم تطابق ندارد، گاهی حتی تضییع یا جابجا می‌شود؛ چیزی در غیر موضع خودش قرار داده می‌شود. اینها همه ظلم محسوب می‌شود. عدل واقعی هم که معلوم است به چه معناست.

۲. عدل و ظلم شرعی یعنی آنچه که به عنوان عدل و ظلم از ناحیه شارع معرفی می‌شود؛ در این صورت ملاک در ظلم یا عدل، خود شارع است. نسبت عدل و ظلم شرعی و عدل و ظلم واقعی، نسبت کاشف و مکشوف است؛ یعنی حتماً آنچه که به حسب واقع ظلم است، از نظر شرع هم ظلم محسوب می‌شود. منتها ادله به انحائش کاشف از آن ظلم واقعی هستند؛ یعنی آنچه که در شریعت به عنوان ظلم و عدل معرفی شده، اینها کشف می‌کنند از آن ظلم و عدل واقعی. البته کاشف تنها دلیل شرعی نیست، بلکه گاهی دلیل عقلی هم کاشفیت دارد. البته گاهی این کاشفیت تام است و گاهی ناقص؛ این بستگی به خود ادله دارد و اشتباه و خطا هم در آن ممکن است تحقق پیدا کند.

سؤال:

استاد: عقل به یک معنا آن را هم دربرمی‌گیرد؛ آن چیزهایی که عقلاً بر آن توافق دارند؛ چه به حسب ادراک و چه به حسب رفتار. سیره عقلانی یا ارتكازات و ادراکاتی که عقلای عالم با قطع نظر از ملت و دین و زبان و قوم و نژاد، بر آن توافق دارند. همان که مرحوم محقق اصفهانی از آن تعبیر به آراء محدوده می‌کند؛ مما توافقت یا تطابقت علیه آراء العقلاء. حالا اسم را ایشان عقل عملی می‌گذارد.

۳. یک گونه از عدل و ظلم هم عقلی است. عدل و ظلم عقلی همان حسن و قبح عقلی است. عقل عملی دو قضیه را به رسمیت می‌شناسد و دو درک دارد: الظلم قبیح و العدل حسن. البته دو قضیه است، ولی مصادیق فراوانی دارد. طبیعتاً این ادراک با احکام شرعی هم ملازمه دارد.

۴. عدل و ظلم ارتكازی عقلانی، یعنی آنچه که نزد عقلا و در ارتكاز آنها به عنوان ظلم یا عدل شناخته می‌شود. از خصوصیات عدل و ظلم ارتكازی عقلانی این است که به تغییر مکان، زمان، زبان، قوم، نژاد، تغییر نمی‌کند؛ بین همه اینها مشترکاً وجود دارد.

۵. پنجمین قسم از اقسام ظلم و عدل، ظلم و عدل عرفی است؛ یعنی آنچه که نزد عرف به عنوان ظلم یا عدل شناخته می‌شود. قهراً اینگونه ظلم و عدل، به تغییر ازمنه و امکنه و السنه متغیر است. قوم، نژاد و حتی ممکن است عوامل محیطی و جغرافیایی هم در آن اثرگذار باشد.

سؤال:

استاد: لذا ما آن را تفکیک کردیم از عدل و ظلم ارتكازی عقلانی؛ گفتیم هیچ تغییری در آن راه ندارد، اما این به حسب امکانه و ازمینه تغییر می‌کند. ... عرف عقلا در زمان‌های مختلف تلقی‌های متفاوت دارد؛ همین عرف در زمان شارع ... آن عرف‌نما است؛ بله، یک چیزهایی عرف‌نما هستند، یک چیزهایی عرفی هستند. عرفی که می‌گوییم، نه یعنی عرف خالی از خطا و اشتباه؛ عرض کردم ما یک وقت ارتكازات عرفی و عقلانی را در نظر می‌گیریم، یک وقت عرفی که به حسب زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند. ... شما می‌گویید بقاء موضوع عقلاً یا عرفاً ... مثلاً بقاء الموضوع در نظر عرف و بقاء الموضوع به نظر عقل خیلی متفاوت است. عرف مسامحه دارد، به این معنا که دقت‌های عقلی را ندارد؛ وقتی شما اینجا می‌فرمایید عرف مسامحی، در ذات عرف مسامحه هست و دقت‌های عقلی را ندارد. اما اینکه می‌گوییم در ذات او مسامحه است، به معنای آن چیزهایی که شما فرمودید نیست؛ بی‌قیدی و لا ابالی‌گری. ... به هر حال اینجا این جهت باید مورد رسیدگی قرار بگیرد؛ اصلاً ما که می‌گوییم نفی ظلم، منظور کدام یک از اینهاست؟ این باید معلوم شود. آن وقت اگر مثلاً گفتیم نفی ظلم عرفی یا حتی گفتیم نفی ظلم ارتكازی عقلانی، در مصادیق کلی اختلاف پیش می‌آید. تغییر و اختلاف در مصادیق را چه کار کنیم؟ ... عرف اگر در تعیین مفاهیم مرجعیت داشته باشد، در تعیین مصادیق هم باید مرجعیت داشته باشد ... وقتی وارد بحث شویم، به این بیشتر می‌پردازیم؛ از حیث مفهوم ظلم و عدل عند العرف و مصادیق اینها، و اینکه آیا تغییر عرف‌ها موجب تغییر احکام می‌شود یا نه؟ عرف زمان شارع مثلاً یک تلقی از عدالت داشت، امروز یک تلقی دیگری دارد. آیا ما می‌توانیم بگوییم این حکم در آن زمان عادلانه بود و امروز ظالمانه است؟ آیا این چنین است؟ این خیلی مهم است؛ دیدگاه‌ها متفاوت است که اساساً عدالت و ظلم عرفی را ما باید ملاک قرار بدهیم یا نه. این بحثی است که ما در جهت سوم دنبال می‌کنیم. عرض کردم مهم‌ترین جهت از جهات هفت‌گانه‌ای که قلمرو را برای ما معین می‌کند، همین جهت سوم است.

چه بسا در مورد ادله نتوانیم به صورت یکسان بگوییم همه ادله‌ای که با آن مواجه هستیم، من الآیات و الروایات، اینها فقط ناظر به ظلم و عدل واقعی هستند یا همه ناظر به ظلم و عدل شرعی هستند یا همه ناظر به ظلم و عدل عرفی هستند. چه بسا ما باید تفکیک کنیم بین ادله؛ مثلاً فرض بفرمایید «ان الله ليس بظلام للعبيد» که در قرآن بیان شده، ناظر به کدام ظلم و عدل است؟ در «أنتم لا تظلمون» کدام گونه از ظلم مقصود است؟ چه بسا ادله با هم متفاوت باشند؛ برای همین است که لازم است به صورت مبسوط‌تر به این جهت بپردازیم.

از این پنج گونه یا پنج نوعی که برای عدل و ظلم گفتیم، کدام یک در قاعده و در ادله مقصود است؟ چه بسا گفته شود عدل و ظلم واقعی ملاک است؛ یا کسی تفصیل بدهد و بگوید بعضی جاها عدل و ظلم واقعی ملاک است و بعضی جاها عدل و ظلم عرفی. آیا عدل و ظلم شرعی می‌تواند ملاک باشد؟ بگوییم ملاک در همه جا عدل و ظلم شرعی است؛ منظور از عدل و ظلم شرعی چیست؟ یعنی آنچه که در شریعت به عنوان ظلم معرفی شده است؛ آنچه در شریعت به عنوان عدل معرفی شده است. آیا می‌توانیم بگوییم إن الله ليس بظلام للعبيد ای ليس بظلام عند الشرع یا عنده، آنچه که از دید خودش ظلم به بندگان محسوب می‌شود. یا مثلاً بگوییم إن الله يأمرکم بعدل و احسان، خداوند شما را به عدل و احسان امر می‌کند؛ یعنی امر می‌کند شما را به آنچه که نزد او عدل است. این یعنی امر می‌کند بما هو عدل شرعاً. اگر امر به چیزی باشد که عنده عدل محسوب می‌شود، این چه بسا لغویت به دنبال داشته باشد.

سؤال:

استاد: اگر بگویند من شما را امر می‌کنم به چیزی که نزد من عدل است، این یعنی چه؟ ... امر می‌کنم شما را به عدل، عدل هم آن چیزی است که من به آن امر می‌کنم. در خطاب *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ*، اگر عدل به معنای آن چیزی باشد که خدا به آن امر کرده، این دور می‌شود. *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ*؛ عدل چیست؟ ما امر به الله، آنچه که خدا به آن امر کرده است. این مستلزم دور یا لغویت است.

سؤال:

استاد: معنا ندارد؛ آنچه که خدا آن را عدل بدانند، یعنی آنچه که خدا به آن امر کرده است ... اینطور نیست که بگوییم خداوند به شما امر می‌کند که عدالت بورزید؛ بعد از او می‌پرسند عدالت چیست؟ می‌گویند عدالت را بعداً برای شما می‌گویم. یک وقت می‌خواهد این را مثلاً از باب ارشاد یا توضیح آنچه که عقل می‌فهمد یا آنچه که به حسب واقع این چنین است، بیان کند، یک وقت می‌گوید مثلاً عدل هر آن چیزی است که من به آن امر می‌کنم؛ ظلم هم هر آن چیزی است که من از آن نهی می‌کنم. عدل یعنی ما امر به الله؛ ظلم یعنی ما نهی الله عنه. ... ارشاد به آنچه که آنها درک می‌کنند؛ حالا آن ما هو عدل عرفاً، ما هو عدل واقعاً، ما هو عدل ارتکازاً.

به هر حال می‌خواهیم بگوییم اگر عدل و ظلم شرعی موضوع امر و نهی باشد، این چه بسا مستلزم لغویت خطاب باشد. مگر اینکه کسی توجیه کند که به دلیل دیگری عدالت و ظلم تبیین شده؛ و الا در ادله‌ای مثل «*إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ*» نمی‌توانیم عدل را به معنای شرعی بگیریم. یک وقت می‌گوییم مثل متمم جعل است؛ یعنی در دلیل دیگری می‌گویند آنچه که به شما امر کردم من العدل، عبارتند از این امور؛ استحاله ندارد می‌گویند من امر می‌کنم شما را به عدالت؛ ... عدالت چیست؟ فرض کنیم یک معنای مبهم کلی دارد؛ مثل اینکه اول می‌گویند صلوا؛ بعد به دلیل دیگر می‌گویند آن نمازی که من گفته‌ام را به قصد قربت و قصد امتثال و امر بیاورید. این جزء و شرط را بعداً به دلیل دیگر به غیر از آن امر بیان می‌کند؛ اینجا هم همینطور است. یک قسم از اخبار اینطور است که در آن عدالت ... فرض کنید ما می‌گوییم حجیت خبر ثقة، در ثقة که این حرف‌ها نیست ... ثقة همینقدر که اهل کذب نباشد؛ برای شارع مقام مولویت فرض کردیم؛ حق امر هم دارد، اینها مفروض بحث ماست

بحثی که ما الان داریم و مهم است، این است که باید این انواع یا گونه‌های مختلف ظلم و عدل اینجا برای ما معلوم شود که نفی ظلم ناظر به کدام یک از اینهاست و در کدام یک از ادله، اینها متفاوت است؛ این را هفته آینده دنبال می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»